



هشار دادن و نقد کردن عین امیدواری است

محمد فاضلی، جامعه‌شناس و از مشاوران فرهنگی مسعود پزشکیان در دوران انتخابات در یادداشتی تلگرافی نوشت: «برخی مثل من فعالانه به نفع مسعود پزشکیان کنشگری کردند، و صرف‌نظر از این که چقدر اثر داشته‌ایم، ایشان رئیس جمهور شده است. ایشان اکنون مختار و مسئول است.» وی اضافه کرد: «آیا از اول نمی‌دانستیم یا فکر نکرده بودیم موانع بزرگی پیش پای پزشکیان و دولت اوست؟ می‌دانستیم.» فاضلی با تأکید بر اینکه نتیجه کنش سیاسی قابل تضمین نیست، گفت: «آیا نتیجه کنش سیاسی قابل تضمین است؟ نه! اصلاً نتیجه کدام کنش انسانی مهم قابل تضمین است؟» وی تأکید کرد: «دنیای سیاست نیز مانند زندگی شخصی، دنیای ورزش، یا اقتصاد، مملو از عدم قطعیت‌هاست و تضمینی در کار نیست.» او با اشاره به کنشگری‌های پزشکیان در پیروزی در انتخابات گفت: «رئیس جمهور شدن مسعود پزشکیان محصول کنشگری‌های خود او، حمایتش و حتی کسانی در هسته اصلی قدرت است؛ به‌رغم وجود ساختارهایی که به شدت مقاومت می‌کنند.» وی ادامه داد: «همکاران رئیس جمهور در میان همه محدودیت‌ها، سقف‌های کوتاه، میراث ناخوب گذشته، و منفعت‌طلبی‌های غیرملی افراد و گروه‌ها انتخاب می‌شوند. هیچ تناقضی بین امیدواری به موفقیت مسعود پزشکیان، آگاه بودن بر دشواری‌های او برای انتخاب همکارانش، نقد گزینه‌های بد، و تلاش برای کمک به او برای برگزیدن برترین‌ها و هشار دادن نسبت به عواقب اجتماعی و سیاسی برگزیدن ناخوب‌ها وجود ندارد.» او گفت: «هشار دادن و نقد کردن، عین امیدواری است. آنها که ناامیدند احتمالاً وارد نقد و بررسی هم نمی‌شوند. وقتی امیدوار هستید برای موفق شدن تلاش می‌کنید و نسبت به عواملی که مانع احتمالی موفقیت می‌شوند هشار می‌دهید.» فاضلی گفت: «من در همان ابتدای دولت سیزدهم برای اعضای هیئت دولت مرحوم آقای آرزوی موفقیت کردم، ولی نه درباره انتخاب کابینه‌نویشت، نه امید به اثرگذاری داشتم و نه امیدوار به تغییر مثبت بودم. هر چند اگر تغییر مثبتی می‌شد، خوشحال می‌شدم و استقبال می‌کردم.» او درباره نقد پزشکیان نیز اینگونه توضیح داد: «مشارکت در نقد فرایند انتخاب همکاران مسعود پزشکیان از سر امیدواری و مسئولیت‌پذیری است. اگر نقشی در پیروزی او داشته‌ایم (هر چند بسیار بسیار اندک) مسئولیت حفاظت از آن را هم داریم. مسعود پزشکیان مختار و مسئول چنین همکارانش است، اما این نافی مسئولیت امیدوارانه هشارها و نقدهای امثال من نیست. کنشگری منتقدانه، بدون تضمین موفقیت، هم مسئولانه است و هم امیدوارانه. امیدواری به موفقیت از مسیر کنشگری انتقادی هم‌نه متوهمانه است و نه غیرمسئولانه.»

ادامه از صفحه اول

حسین علائی، محمدحسن مقیمی و محسن مهرعلیزاده سه گزینه مطرح برای وزارت کشور هستند و دولت تلاش دارد گزینه اسماعیل خطیب برای وزارت اطلاعات را نیز تغییر دهد. همچنین، مخالفان حضور عباس علی‌آبادی وزیر صمت دولت سیزدهم در وزارت نیرو نیز همچنان در تلاش هستند نامزد دیگری را به جای علی‌آبادی بنشانند. براساس شنیده‌های هم‌میهن، گزینه‌هایی که معرفی آنان به مجلس تقریباً قطعی شده، به این شرح است: علی‌اکبر صالحی (وزارت علوم)، سیدعباس عراقچی (وزارت امور خارجه)، عبدالناصر همتی (وزارت اقتصاد)، محمدرضا ظفرقندی (وزارت بهداشت)، سیدعباس صالحی (وزارت ارشاد)، فاطمه مهاجرانی (وزارت آموزش و پرورش)، سیدعماد حسینی (وزارت نفت)، احمد میدری (وزارت کار)، غلامرضا نوری قزلبچه (وزارت جهادکشاورزی)، فرزانه صادق مالوالمجرّد (وزارت راه و شهرسازی)، سیدرضا صالحی‌امیری (وزارت میراث فرهنگی)، محمد اتابک (وزارت صمت)، امیر دربادار حبیب‌الله سیاری (وزارت دفاع)، احمد دنیامالی (وزارت ورزش و جوانان)، امین حسین رحیمی (وزارت دادگستری).

تحلیل عباس عبدی و حسین قاضیان

از دستاوردهای انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم/بخش پایانی

نگرانی از شکست آخرین تلاش‌ها

بیابند تا بتواند مشارکت بالا ببرد. زیرا فرض برای این است که آنها برای دوام حکومت خطر دارند. در کجا خطر دارند؟ یکی اینکه ممکن است مانند سال ۷۶ دوگانگی داخلی در سیستم ایجاد کنند. فرض کنید آقای خامنه‌ای و تاج‌زاده می‌توانستند در این انتخابات باشند. چنانچه اگر بودند احتمالاً مشارکت بالا می‌رفت. اینجا چرا مشارکت کمتر برایش اهمیت دارد، زیرا آن موضوع برایش اهمیت بیشتری دارد که اگر اینها بیابند و قبول شوند، حکومت دچار دوپارگی می‌شود. مسئله انتقال هم همینطور است و نباید به خطر بیفتد. مثلاً می‌بینید که آقای لاریجانی درصالحیت می‌شود. بنابراین مسئله حکومت این است که چگونه ثباتش به خطر نیفتد و این روش را از انتخابات مجلس هفتم تاکنون پیگیرانه دنبال کرده و به هیچ وجه به کسانی که این خطر را ایجاد کردند، اجازه نداده وارد حکومت شوند. با این معیار است که آقای پزشکیان پذیرفته می‌شود. دیگر اینکه چرا بحث شکست حکومت مطرح است؛ یعنی اینکه اوضاع و احوال باعث می‌شود که مردم فکر کنند انتخاب پزشکیان هم فایده نداشته و در نتیجه حکومت شکست بخورد. این به کار چه فردی می‌آید؟ در شکست خوردن حکومت، من و شما هم شکست می‌خوریم. اینکه باید حکومت را شکست داد فرقی این است که شما حکومت را وادار کنید سیاست‌هایش را تغییر دهید نه اینکه اوضاع باعث شود که دستش را بالا ببرد و بگوید شکست خورده‌ام. آنجا دیگر چیزی برای تصاحب وجود ندارد. ما وقتی می‌توانیم موفق باشیم که جلوی این سیاست را بگیریم، یعنی حکومت را وادار کنیم سیاست‌هایش را تغییر دهد. این وادار کردن حکومت برای تغییر هم نیاز به نیروی اجتماعی دارد و این چیزی است که اصلاح‌طلبان از آن دست برداشته‌اند. یعنی آن نوع نیروی اجتماعی که در ۷۶ به‌دست آوردند را کنار گذاشتند و چون قدرتی ندارند، پس امکان وادار کردن حکومت به تغییر را ندارند و به همین علت است که رفتن آنها به حکومت چیزی را تغییر نمی‌دهد.

جناب عبدی، این نزدیکی به حکومت چه نشانه‌هایی به شما می‌دهد و آیا تغییراتی که می‌خواهید از این راه صورت

دهید، پایدار خواهد بود؟

عباس عبدی: آقای قاضیان می‌فرمایند که حکومت اگر قرار بود مشارکت بالاتر باشد، می‌رفت نامزدهای دیگری را می‌آورد. معلوم است این کار را نمی‌کنند، زیرا یک تبعات دیگری دارد. آیا این کمکی به بقا می‌کند؟ حتماً به شرط اینکه به تبعات آن حد ملتزم باشند. تبعات این حد از پذیرش همان فضای است که در انتخابات می‌بینیم. اینکه گفته شده از سال‌ها قبل این راه را ادامه داده و اتفاقی برایش نیفتاده، مطلقاً اینطور نیست. از سال ۱۴۰۰ این سیاست آغاز شده و فقط سه سال طول کشید تا به بن‌بست رسید، اگر می‌توانست ادامه دهد نیازی به این مسائل نبود. حتماً به بحران رسیده که این سیاست را پذیرفته است. جهت اطلاع می‌گویم، مسئله اصلی‌شان این بوده که اگر در این حد باشد، آیا اصلاح‌طلبان می‌آیند؟ حدس قریب به یقین نداشتند ولی فکر کردند اینها می‌آیند. من نگفتم تغییرات اساسی رخ می‌دهد. بحث من این است که در همین حد که رخ داده می‌تواند گام رو به جلو و بازگشت‌ناپذیر باشد. اگر یک نفر ۲۰ سال سیگار کشیده و سالم مانده، آیا ادامه دهد هم چیزی نمی‌شود؟ چون این کارهایی شده و اتفاقی برایش نیفتاده، دلیل نمی‌شود که از این به بعد هم اتفاقی برایش نیفتد. آنها به همین دلیل که فکر می‌کنند اتفاق برایشان می‌افتد، تغییر سیاست داده‌اند. اگر این تغییر سیاست نبوده که انتخاباتی مثل ۱۴۰۰ برگزار می‌کردند، آنها مسئله‌ای دارند که با آن مواجه شدند و این سیاست را اتخاذ کردند و آن مسئله ایرادی است که به بقای آنها وارد شده و از همین جا باید استفاده کرد. یک راه مجبور کردن همین است که رخ داده است. آنچه که هدف اصلی است، این است که این انتخابات باید به بقای سیستم به صورت مشروط کمک کند. من اینطور می‌فهمم که سیستم سیاسی ایران اینقدر درک و شعور دارد که معنای این انتخابات را بفهمد البته به راحتی هم این کار را نمی‌کند. برداشتم این است که این انتخابات علامت روشنی برای این است که سیستم سیاسی ایران تغییر را پذیرفته اما تغییر از مجرای پزشکیان خواهد بود و به نیروهای متفاوت از آن تن نخواهد داد. برداشت من این است که سیستم سیاسی این مسیر را برای این انتخاب کرده که شکست نخورد، ما هم باید به آن کمک کنیم که در آن فرآیند شکست نخورد؛ بلکه برنده شود. برنده نه مطابق گذشته، بلکه بقا براساس اصلاحات و تغییرات باشد. نیروی اجتماعی هم شکل گرفته و باید بخش عمده‌ای از همین نیروی اجتماعی را پشت این مطالبات آورد و همراه کرد. تجربه یکی دو هفته گذشته نشان می‌دهد که خیلی‌ها امیدوار شدند و حاضر هستند که با این مطالبات همراهی کنند و حتی از آن را تعدیل کنند مشروط بر اینکه تثبیت شود. فکر می‌کنم در حوزه رسانه، سیاست خارجی و مسئله زنان شاهد تغییراتی

یک نکته‌ای را گفتند که من متوجه منظور آن نمی‌شوم؛ اینکه حکومت از جیب ما خرج می‌کند، مگر به همین راحتی است که از جیب بقی خود را ادامه دهد؟ بله! این کارها را کرده که با چنین بحران‌هایی مواجه است. در اتفاقات سال ۱۴۰۱ بحران بسیار سنگینی برای سیستم بوده و اتفاقی بوده است که هنوز حل نشده است. اگر قرار است حکومت از جیب ملت بخورد و اتفاقی هم نیفتد که همه حکومت‌ها همین کار را می‌کنند. الان وضعیت فقر، اشتغال، نابرابری، تبعیض، ناترازی‌های انرژی همه اینها حکومت را به بن‌بست رسانده است، مگر می‌شود با این شرایط ادامه داد؟ بحث ما شکست دادن حکومت‌ها نیست، به محض اینکه وارد این فرایند می‌شوید در واقع شکست خوردن خودتان را نیز در دستور کار گذاشته‌اید. در حالی که سیاست موجود اساساً به دنبال شکست دادن حکومت نیست، بلکه به دنبال تغییر و اصلاح و حتی چسبناقی آن است، البته بقای اصلاح‌شده و با سیاست‌هایی به نفع مردم. بنابراین سیاست اصلاح‌طلبانه الان بیشتر از دهه هفتاد معنا دارد چرا که سیستم سیاسی ایران را نیز به اینجا رسانده که با این وضعیت نمی‌تواند ادامه دهد و باید کمک کرد که تغییر سیاست دهد. چند موردی که اشاره کردم اهمیت دارد، اضافه بر این‌ها نیز هست و باید سیاست نظارت استصوابی تغییر کند. در این انتخابات نیز تا حدی در اجرا اصلاح شد، سیاست نامزدها را باید تغییر دهند، تغییر رویکرد شورای نگهبان، استقلال دستگاه قضایی و رسانه سه موردی هستند که باید بهبود پیدا کنند.

جناب عبدی می‌گوید، اگر تا پایان سال بوی خوش تغییر به مشام نرسد، یعنی این اقدامات به شکست انجامیده است. جناب قاضیان شما فکر می‌کنید با این نگرش فقط به یک روندی از انتخابات نگاه می‌کنند؟ یعنی با آن محصولی که از انتخابات بیرون می‌آید تقریباً کاری ندارند؟ یک شانس را این فرآیند به ما می‌دهد، ما داخل آن فرآیند می‌شویم، حالا آن کسی که بیرون آمد، شانس برای انجام تغییرات دارد و اگر نشد ما به فرایند بعدی فکر می‌کنیم. در این ارتباط چگونه فکر می‌کنید؟

حسین قاضیان: همانطور که گفتم، اصلاح‌طلبان از سال ۸۰ به بعد تبدیل به افرادی شدند که در انتخابات شرکت می‌کنند و دیگر کاری به بقیه چیزها ندارند و بعد می‌روند تا انتخابات بعدی در خانه می‌نشینند (جز این اواخر که تغییرات مختصری در این زمینه داده شد). اصلاح‌طلبان تا حالا اینطور به ماجرای انتخابات نگاه کردند و اگر هم دنبال تغییرات سیاسی بوده‌اند، این را در حد روز انتخابات دیده‌اند و دنبال هدفی بعد از آن نبوده‌اند. من فکر می‌کنم یک اختلاف بنیادی با آقای عبدی در تحلیل داریم و در نتیجه در مصادیق هم دچار اختلاف‌نظر می‌شویم. چون برداشت آقای عبدی از نحوه حکومت‌گری چیز دیگری است، بنابراین تحلیل ایشان اینکه پزشکیان را حکومت قبول کرده، برای این است که حکومت دیده مشارکت کم شده و می‌خواهد مشارکت بالا ببرد. این سوال مطرح است که اگر قرار است مشارکت بالا ببرد، چرا نگذاشته‌اند کاندیداهای متنوع‌تری



گروه سیاست: عباس عبدی، تحلیل‌گر سیاسی و عضو شورای راهبری دولت چهاردهم و حسین قاضیان، جامعه‌شناس در زمینه دستاوردهای انتخابات که توسط کلاب هاووس سرای امید برگزار شد، مناظره‌ای داشتند که بخش نخست آن روز گذشته منتشر شد. در بخش نخست تحلیلی درباره رویکرد مشارکت مردم در انتخابات، دلایل عدم مشارکت و دیدگاه جامعه به تغییرات احتمالی و دستاوردهای این تغییرات ارائه شد. ادامه این نشست را در شماره امروز روزنامه هم‌میهن می‌خوانید.

آقای عبدی اشاره کردند که در عرصه امور زنان، رسانه، فضای مجازی و امور خارجه باید تغییراتی حاصل شود. از نظر شما آیا امکان این تغییرات وجود دارد؟ و آقای پزشکیان می‌تواند از پس این مسئولیت برآید؟

حسین قاضیان: آزادی رسانه، حقوق زنان و روابط خارجی، سه حوزه‌ای که جناب عبدی اشاره می‌کنند باید در این زمینه‌ها تغییراتی صورت بگیرد تا مشکلات حل شود. فرض کنیم مشکلات ما سر همین مسائل است. ما باید نشانه‌ای در حکومت ببینیم اعم از رفتار و گفتار که نشان می‌دهد می‌خواهد از سیاست گذشته دست‌کم در این سه حوزه دست بردارد. آیا نشانه‌ای در این زمینه می‌بینیم؟ به نظر من نه. در مورد آزادی رسانه‌ها خیلی واضح است و حتی در این انتخابات دیدیم که چه مقرراتی گذاشتند و محدودشان کردند. در مورد حقوق زنان با وجود این همه تقاضی که صورت گرفته از سال ۱۴۰۱ به بعد، حتی حاضر نشدند به صورت رسمی در برابر این موضوع کوتاه بیایند و برخی از شواهد دیگر گواه این است که موضوع زنان و حجاب یکی از چهار موضوعی است که اتفاقاً قرار نیست در برابر آن کوتاه بیایند. در مورد روابط خارجی هم دیدیم همیشه این نوع مذاکراتی که در جریان است از زمان آقای احمدی‌نژاد در جریان بود، در زمان آقای رئیسی هم در جریان بود و اندازه تغییری که قرار است حاصل شود، محدود است؛ اندازه‌ای که برخی از مشکلات ما را کم می‌کند برطرف شود، مقداری از تحریم‌ها برداشته شود و امثال اینها، اما قرار نیست سیاست داخلی که منشأ و منبع سیاست خارجی بوده تغییر کند. آن سیاست داخلی در واقع اولویت و اساس کار حکومت است و اگر آن را در نظر بگیریم نه تنها نشانه‌ای برای آن سه مورد نیست، بلکه دلایلی هم وجود ندارد. دلایلی که از طریق تحلیل نحوه حکمرانی به دست می‌آید و با تحلیل حکمرانی می‌بینیم که تولید رضایت که مهمترین وظیفه حکومت است در دستور کار نبوده است و اولویت این بوده که حکومت چگونه باقی بماند. بنابراین سیاست داخلی را حل نمی‌کند تا بخواهد سیاست خارجی را بهبود بخشد. حکومت عده‌ای وفادارانی پیدا کرده که وفاداری را از آن‌ها می‌خرد و حمایت به آن‌ها می‌فرشد و این شده است هسته اصلی حکومت کردن و تا زمانی که از این وضعیت نفع می‌برند، طبیعی است که در این شرایط باقی می‌مانند و این حکومت شکست نمی‌خورد چرا که هزینه عملیات را از من و شما می‌دهد. بنابراین مسئله این نیست که اگر حکومت به کارهایی که آقای پزشکیان می‌خواهد تن ندهد شکست می‌خورد، بلکه مسئله این است که چطور می‌شود در برابر هسته سخت قدرت ایستاد.

آقای عبدی از شما سوالی نمی‌پرسم، چون در برابر پاسخ‌های آقای قاضیان پاسخ‌هایی دارید که می‌خواهید جواب آن‌ها را بدهید.

عباس عبدی: فرض کنیم که حرف‌های شما درست و حکومت نمی‌خواهد هیچ تغییری دهد و شکست هم نمی‌خورد، پس برای چه این انتخابات را برگزار می‌کنند؟ می‌توانست آقای قالیباف و جلیلی را رورودری هم قرار دهد. همه حرف من این است که این اتفاقی که در حال رخ دادن است، همان نشانه‌ای است که آقای قاضیان هم به دنبال آن است و اگر این را نشانه در نظر بگیریم، چه چیزی را می‌توانیم نشانه در نظر بگیریم؟ شما باید در ایران باشید تا ببینید چه اتفاقی رخ می‌دهد، در مسئله زنان چهار سنگر جلو آمدند و دو سنگر عقب رفتند اما هنوز دو سنگر کاملاً جلو و تثبیت شده است و اصلاً اینگونه نیست که بگوییم حکومت هیچ سازنشی نمی‌کند و عقب‌نشینی نمی‌کند و هیچ تغییری در خود ایجاد نمی‌کند. حتی در حوزه رسانه نیز مجبور است این کار را انجام دهد. در فضای اجتماعی تا حدی این تغییر را ایجاد کرده اما از نظر من کافی نیست. اصلاً چاره‌ای ندارد که این کار را انجام ندهد و اگر هم این کار را نکرد خیلی حکومت می‌عقلی است که به چنین انتخاباتی تن می‌دهد و چنین شانس‌ی را برای دیگران برقرار می‌کند اما به تبعات آن ملتزم نشود. من معتقدم مدتی باید وقت داد تا این مسیر طی شود و همه این تغییرات باید انجام شود اما اگر نشد بلبه شکست خودریم. چرا همه شوکه شدند که سیستم تصمیم گرفت چنین کاری را انجام دهد؟ چرا که شهادی بر این نوع تغییرات دانستند. آقای قاضیان